

بررسی عروضی غزل‌های منزوی

مهدی فیروزیان (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

زنده‌یاد حسین منزوی (۱۳۲۵-۱۳۸۳)، غزل‌سرای شاخص معاصر، هرچند در شعر نیمایی آزموده‌هایی دارد، بیشتر از راه غزل‌سرایی نام و آوازه یافته است. در این مقاله، چهارصد و بیست و پنج^۱ غزل از مجموعه اشعار حسین منزوی در شصت وزن بررسی و دسته‌بندی شده‌اند و شمار غزل‌های سروده شده در هر وزن تعیین شده است؛ هنجارگریزی شاعر با اختیار وزن‌های کم‌کاربرد یا بی سابقه در شعر سنتی فارسی نیز نشان داده شده، به چند مورد عدول از وزن یا انحراف وزنی اشاره رفته، همچنین چگونگی استفاده شاعر از اختیارات عروضی تحلیل و توصیف شده است. با همه پرشمار بودن اوزان غزل‌های منزوی، بیش از دو سوم آنها (دویست و نود غزل) تنها در نه وزن سروده شده‌اند. در عوض، پنجاه و یک وزن به بقیه غزل‌ها (صد و سی و پنج غزل، کمتر از یک سوم) اختصاص یافته است. در بیست و سه وزن (شماره‌های ۳۸ تا ۶۰ فهرست) از این پنجاه و یک وزن تنها یک غزل و در ده وزن از آن تنها دو غزل سروده شده است و

۱) در مجموعه اشعار منزوی، شمار غزل‌ها چهارصد و سی و شش است که، از آن، دو غزل (شماره ۴۰۴ و ۴۱۲) تکراری؛ چهار غزل در وزن هجایی؛ و پنج غزل به زبان عامیانه است که، با کنار نهادن آنها، چهارصد و بیست و پنج غزل می‌ماند. و همین شمار موضوع بررسی اختیار شده است.

این نشان می‌دهد که شاعر، در آزمون، آنها را نپسندیده و به کنار نهاده است. اوزان شصت‌گانه و غزل‌هایی که به این وزن‌ها سروده شده‌اند، با شماره‌بندی، در فهرست جامعی، که در پایان مقاله آمده، معرفی شده‌اند و بیتی از غزل برای هر کدام نمونه آورده شده است. اوزان به ترتیب شمار غزل‌هایی که در هر وزن سروده شده، مرتب شده‌اند. در این فهرست ملاحظه می‌شود که پرکاربردترین وزن (شماره ۱ فهرست) مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن است و آن پرکاربردترین وزن در شعر فارسی نیز شمرده شده است (← شمیسا ۱، ص ۲۷). نود و دو غزل (بیش از یک پنجم غزل‌ها) به این وزن سروده شده است.

پس از آن، به ترتیب، وزن‌های مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (شماره ۲ فهرست) با پنجاه و هفت غزل و فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (شماره ۳ فهرست) با بیست و نه غزل می‌آید که این اوزان سه‌گانه جمعاً به نزدیک ۴۰ درصد غزل‌ها تعلق دارد. همین وزن‌ها در اشعار حافظ نیز پرسامدترین‌اند (← همان، ص ۳۹-۴۰)، نهایت آنکه، در ترتیب، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن پیش از مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن جای می‌گیرد.

وزن‌های تازه یا کم‌سامد

یکی از راه‌های پدید آوردن وزن نو، افزودن شمار رکن یا پاره‌ای از رکن به اوزان شناخته شده است. این راه، که در شعر نیمایی آشنا و رایج است، هرگاه در عروض سنتی اختیار شود، هنجارگریزی قلمداد می‌گردد. منزوی، همچنان که در زبان از شعر نیمایی بهره‌جسته، الگوهای وزنی شعر نیمایی را نیز در غزل وارد کرده و از مرز عروض سنتی فراتر رفته است.

هجده وزن (شماره‌های ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۰ فهرست) از شصت وزن غزل‌های او در عروض سنتی پیشینه ندارد. راه دیگر اختیار وزن تازه با تکرار یک الگوی وزنی است. اینک این هنجارگریزی در غزل‌های منزوی را در همین دو دسته بررسی می‌کنیم.

۱. وزن‌هایی که با افزودن رکن یا پاره‌ای از رکن به وزن‌های سنتی ساخته شده‌اند

□ چهار بار فاعلاتن + فع (شماره ۲۲ فهرست) که سه غزل به این وزن است.

روزها و هفته‌هایم بی‌تو با تقویم چرخیدند با اگرهای فراوان در امید و بیم چرخیدند
(منزوی ۶، ص ۴۳۸)*

سابقه آن را در دو سطر از شعر نیمایی اخوان (سروده شده در سال ۱۳۳۳) می‌توان دید که
سطر اول آن سه و سطر دوم آن چهار فاعلاتن دارد.
زان دگر سو شعله برخیزد به‌گردش دود تا سحرگاهان که می‌داند که بود من شود نابود
(اخوان ثالث ۲، ص ۸۶)

□ مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن (شماره ۲۵ فهرست)، با افزودن یک مستفعِلن که
سه غزل به این وزن است:
رنج گرانم را به صحرا می‌دهم صحرا نمی‌گیرد اشک روانم را به دریا می‌دهم دریا نمی‌گیرد
(ص ۸۶)

سابقه آن در شعر نیمایی:
شب‌های باران تو از تردید و از اندوه لبریز است (شفیعی کدکنی، ص ۳۲۲)

نمونه آن در اشعار غزل‌سرایان پس از منزوی سه بار در مجموعه گاهی دلم برای خودم تنگ
می‌شود (بهمنی، ص ۴۱، ۴۵، ۵۱) از جمله:
با هر بهانه در غزل‌هایم تو را تکرار خواهم کرد با زنگ نامت این سکوت آباد را آزار خواهم کرد
(همان، ص ۴۵)

□ فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات (شماره ۲۸ فهرست) و فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات فع
(شماره ۳۸ فهرست) با افزودن یک فاعلات که به ترتیب دو و یک غزل به این وزن‌هاست.
نمونه برای فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات:
تا همیشه از برایم ای صدای من بمان ای صدای مهربان بمان برای من بمان
(ص ۳۵۱)

نمونه آن در غزل شاعران معاصر سروده محمد شریف سعیدی (سال ۱۳۷۳)، شاعر
معاصر افغانی:
باز مانده روبه‌روی من دهان گورها گم شدم در ازدحام دست مرده‌شورها
(سعیدی، ص ۳۰)

* از این پس، نشانی ابیات غزل‌ها از مجموعه اشعار حسین منزوی فقط با شماره صفحه نشان داده می‌شود.

نمونه برای فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات فع:

سرکشیدم از میانِ خونِ دوان‌دوان که آمدی پرگشودم از درون گشوده‌بازوان که آمدی
(ص ۵۰۷)

□ پنج بار فعولن (شماره ۴۷ فهرست) و شش بار فعولن (شماره ۴۸ فهرست) با افزودن، به ترتیب،
یک و دو فعولن که تنها یک غزل به هر کدام از آن وزن هاست.

نمونه برای پنج بار فعولن:

الابی وفا یار کز یاریم می‌گریزی به خوابم می‌آیی ز بیداریم می‌گریزی
(ص ۵۳۰)

نمونه برای شش بار فعولن:

فرود آمدم از بهشتت در این باغ ویران خدایا فرود آمدم تا نباشم جدا زین اسیران خدایا
(ص ۵۱۳)

□ مفتعلن فاعلات مفتعلن فع لن (شماره ۵۵ فهرست)، با افزودن یک هجای بلند (لن) بر وزن
آشنای مفتعلن فاعلات مفتعلن فع که تنها یک غزل به این وزن است.

هجای بلند افزوده شده (لن) می‌توان فرض کرد به جای هجای کوتاه (هجای دوم
فاعلات) نشسته که نظم زنجیره عروضی را برهم زده و، از این رو، وزن گوش‌نواز نیست.
نمونه آن:

بی‌تو شبنم با ستاره شامِ غریبان است با تو شبنم بی‌ستاره نیز چراغان است
(ص ۷۲)

□ شش بار مفعول (یا پنج بار مفعول + فع لن) (شماره ۳۷ فهرست) و پنج بار مفعول + فع (شماره ۶۰
فهرست) که به ترتیب دو و یک غزل به این وزن‌ها هستند.

نمونه برای پنج بار مفعول + فع لن:

ای گیسوانِ ره‌ایِ تو از آبشارانِ ره‌اتر چشمانت از چشمه‌سارانِ صافِ سحر باصفا تر
(ص ۲۳)

اخوان، در شعری نیمایی (سال ۱۳۴۵)، سطری به همین وزن دارد: بوی تو در لحظه‌های

نه پروا نه آزرمی از هیچ. (اخوان ثالث ۳، ص ۴۷)

نمونه برای پنج بار مفعول + فع:

تقدیر تقویمِ خود را تماماً به خون می‌کشید
وقتی که رستم تهیگاهِ سهراب را می‌درید
(ص ۳۷۱)

□ پنج بار مفعول (یا چهار بار مفعول + فعل‌ن) (شماره ۲۱ فهرست) که چهار غزل به این وزن است. نمونه آن:

درمن کسی باز یاد تو افتاد امشب
بانگی تو را از درونم صلا داد امشب
(ص ۳۷)

در فرهنگ عروضی (شمیسا ۲، ص ۱۲۱)، برای این وزن رکن‌بندی مستفعلن فاعلن فاعلن فاعلاتن با نمونه شعری از شفیعی کدکنی («کاروان» در آینه‌ای برای صداها، ص ۱۰۲) آمده است.^۲ در باب اختیار الگو در رکن‌بندی باید گفت که بنیاد عروض بر تکرار بهنجار استوار است. در واقع، رکن‌بندی نمودار این تکرار بهنجار است که در اوزان متفق‌الأركان پیش از اوزان متناوب‌الأركان جلوه‌گر است. از این رو، در رکن‌بندی، هرگاه وزن متفق‌الأركان با شعر مطابقت‌پذیر باشد، شایسته است همین الگو اختیار شود.

۲. وزن‌هایی که از تکرار یک الگوی وزنی ساخته می‌شوند

نمونه‌هایی از آن است:

□ زنی که صاعقه‌وار آنک ردای شعله به تن دارد
فرو نیامده خود پیداست که قصه خرمین من دارد
(ص ۷۶)

که از تکرار مفاعلن فاعلاتن فع (شماره ۳۲ فهرست) ساخته شده است و هر مصرع آن بیت‌وار دوپاره دارد.

فریدون توللی، سال‌ها پیش از منزوی، بر همین وزن سروده است:

مرا به‌گریه چه می‌جویی
مرا به ناله چه می‌خوانی
امید خسته فرو مرده‌ست
در این شبانگه توفانی (توللی، ص ۱۴۷)

۲) شعر نیمایی است و رکن‌بندی شمیسا تنها با سطر اول آن مطابقت دارد و سطر دوم دو هجا بیشتر دارد.

نوذر پرنگ هم شعری (بی‌تاریخ) با همین ساختار (چهارپاره) دارد:

هزار سال از آن شب رفت

شبی که روح من او را دید

هزار سال زمان بگذشت

هزار سال زمین گردید (پرنگ، ص ۱۹۴-۱۹۵)

منزوی اول کسی است که این الگوی وزنی را (سال ۵۱-۵۲) در غزل اختیار کرده است.

سیمین بهبهانی نیز آن را در غزلی (مرداد ۱۳۶۲) به مطلع

بسین به هیئت نیلوفر فرانشستن بودا را نگشته دامن پاکش تر گذشته آب ز سر ما را

(بهبهانی ۲، ص ۱۶۵) همچنین چهار بار در مجموعه یک دریچه آزادی (بهبهانی ۴، ص ۲۹، ۵۷،

۱۶۹، ۱۹۳) و یک بار در مجموعه یکی مثلاً اینکه... (بهبهانی ۵، ص ۱۱۳) اختیار کرده است.

چند شاعر دیگر نیز در این وزن غزل‌هایی سروده‌اند از جمله محمدعلی بهمنی:

غمی که در سخت داری همان غم است که من دارم

همان غمی که به تفسیرش به هر بهانه سخن دارم

(بهمنی، ص ۴۷)

عشرت قهرمان (نکیسا) نیز دو غزل در دفتر موج (قهرمان ۲، ص ۳۲، ۳۸) و قصیده‌ای

چهل و سه بیتی به مطلع

چنین که آتش دامنم شرر زند ز گریبانم به هر کجا که نشینم من عیان شود غم پنهانم

(همان، ص ۱۴۰)

به این وزن دارد.

نمونه ساختن وزن با تکرار یک الگوی وزنی را در اشعار دیگر منزوی به شرح زیر

می‌یابیم:

□ دو بار مفعول فاعلات فعولن (شماره ۲۶ فهرست). سه غزل او به این وزن است؛ نمونه آن:

باغ خزانی توام ای یار که بی تو برگ و بار ندارد وقتی تو نیستی گل سرخم تقویم من بهار ندارد

(ص ۲۶۱)

□ دو بار مفعول فاعلات مفاعیلن (شماره ۳۶ فهرست)، دو غزل؛ دو بار فاعلن فاعلن فع

(شماره ۴۴ فهرست) (وزن «افسانه» نیما)، یک غزل؛ دو بار مستفعلن مستفعلن فع لن (شماره ۵۱

فهرست)، یک غزل؛ دو بار مستفعلن مستفعلاتن (یا مستفعلن فاع) (شماره ۵۲ فهرست)، یک غزل.
نمونه‌ای از هر کدام به ترتیب:

از چشم‌های عشق چه می‌خواهید ای ابرهای بغضی و بارانی

بر گونه‌های دوست چه می‌بارید ای اشک‌های طاعنی توفانی

(ص ۳۵۲)

شهر منهای وقتی که هستی حاصلش برزخ خشک و خالی

جمع آینه‌ها ضرب در تو بی‌عدد صفر بعد از زلالی

(ص ۴۸۵)

دیگر برای دم زدن از عشق باید زبانی دیگر اندیشید

باید کلام دیگری پرداخت باید بیانی دیگر اندیشید

(ص ۴۵۹)

می‌آیم و دلتنگی دلتنگ ای شنگِ نازک‌تن برایت می‌آیم و سوغاتی من از بوسه پیراهن برایت

(ص ۲۶۷)

سیمین بهبهانی الگوی وزنی دو بار مستفعلن مستفعلاتن را پیش از منزوی به کار برده بود:

من دیده‌ام رنگین‌کمان را خندیده در ذراتِ باران من خوانده‌ام رازی نهان را در دفترِ سبزِ بهاران

(بهبهانی ۳، ص ۸۳)

نمونه‌هایی دیگر از اختیار این الگوهای وزنی در اشعار شاعران جوان: محمدسعید

میرزایی، در مجموعه درها برای بسته شدن آفریده شد، سه بار (میرزایی، ص ۵۸، ۶۲، ۶۸)

الگوی وزنی دو بار مفعول فاعلات مفاعیلن را به کار برده است؛ نمونه آن:

در می‌گرفت گستره شب را گیسوی دختران سکوت و باد

لبریز عشق بود عرویس ماه در بازوان گرم شب خرداد

(همان، ص ۵۸)

ابراهیم اسماعیلی اراضی، در الگوی وزنی دو بار فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن سروده است:

نی‌لبک می‌زند مثل هر شب گوشه‌ای روی پل گاه و بی‌گاه

زیر سقفِ هلالِ دهانه مرد آواره همسایه ماه

(اسماعیلی اراضی، ص ۵۸)

و هم در الگوی وزنی دو بار مستفعلن مستفعلن فعلن:

با واژه «تو» می‌توان پرکرد تصویرهای خشک و خالی را

با چشم‌هایت می‌توان آشفته خواب عمیق بی‌خیالی را
(همان، ص ۳۷)

پانزده الگوی وزنی از هجده الگو که منزوی اختیار کرده و در فرهنگ عروضی نیامده در دو دسته بررسی شد که شاعر، با افزودن رکن و پاره‌رکن پیشینه‌دار یا از تکرار رکن شناخته شده، آنها را ساخته است. سه الگوی وزنی دیگر (شماره‌های ۴۱، ۴۹، ۵۳ فهرست) را، هرگاه منزوی در اختیار آنها مقدم باشد، آفریده او می‌توان شمرد. این الگوها به شرح زیرند:

□ دو بار فاعلات فاعلات فع (شماره ۴۱ فهرست) که منزوی تنها در یک غزل از مجموعه از کهربا و کافور (منزوی ۲، ص ۱۰۱-۱۰۳)، که در سال ۱۳۷۷ منتشر شده، آن را به کار برده است:

نقش‌های کهنه‌ام چقدر تلخ و خسته و خزانی‌اند / نقش غربت جوانه‌ها رنگ حسرت جوانی‌اند
(ص ۴۰۴)

در همین وزن، سیمین بهبهانی (آذر ۱۳۶۰) سروده است:

تن کشیده زیر بال شب بی‌کرانه ملال ما / بادبان کهنه زورقی است این کبود خال خالی ما
(بهبهانی ۲، ص ۹۳)

همچنین پس از منزوی، ابراهیم اسماعیلی اراضی:

تق و تق عصای آهنی می‌خورد به‌گرده زمین / می‌شود تن پیاده رو نقطه نقطه نقطه چین
(اسماعیلی اراضی، ص ۴۹)

□ دو بار مستفعلن فعلن (شماره ۴۹ فهرست) که منزوی تنها در یک غزل آن را به کار برده است. این غزل، نخستین بار به سال ۱۳۷۴، در گزیده غزل‌های او، با سیاوش از آتش (منزوی ۳، ص ۱۵۶) و سپس در مجموعه از کهربا و کافور (منزوی ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵) منتشر شده است:

یک بار دیگر عشق یک بار دیگر تو / شور مجدد تو شوق مکرر تو

(ص ۴۶۲)

سیمین بهبهانی این الگوی وزنی دو بار مستفعلن فعلن را پیش از منزوی (اسفند ۱۳۵۱) اختیار کرده است:

ای بسته تو در تو برگرد من دیوار یک روز خواهم رست از این پیازین وار
(بهبهانی ۱، ص ۲۵)

چند شاعر دیگر، پس از منزوی، در این وزن غزل سروده‌اند؛ از جمله عشرت قهرمان:

هرچند بی‌ماتم یک دل به عالم نیست اما تو گر باشی دیگر مرا غم نیست
(قهرمان ۱، ص ۱۱۱)

زنده‌یاد قیصر امین‌پور:

دل داده‌ام بر باد بر هرچه بادا باد مجنون‌تر از لیلی شیرین‌تر از فرهاد
(امین‌پور، ص ۱۲۰)

□ دو بار مستفعلن مفاعیلن (شماره ۵۳ فهرست) در غزلی که نخستین بار، به سال ۱۳۷۱، در مجموعه با عشق در حوالی فاجعه (منزوی ۴، ص ۱۳۵-۱۳۶) منتشر شده است:

در خود خروش‌ها دارم چون چاه اگرچه خاموشم
می‌جوشم از درون هرچند با هیچ‌کس نمی‌جوشم
(ص ۲۸۰)

سیمین بهبهانی، سال‌ها پیش از منزوی، این الگوی وزنی را در غزلی به کار برده است: کولی میان انگشتر زهری نهفته‌ای دیری تا واره‌ی به تأثیرش روزی که نیست تدبیری
(بهبهانی ۲، ص ۳۵)

بدین قرار، سیمین بهبهانی، در کاربرد سه الگوی وزنی یادشده (شماره‌های ۴۱، ۴۹، ۵۳ فهرست)، بر منزوی پیشی داشته است. اما منزوی در دو غزل، که در مجموعه اشعار او نیامده، الگوهای وزنی نو و بی‌پیشینه دارد که خود، در مقدمه مجموعه از شوکران و شکر، از آنها یاد کرده است. یکی از آنها دوپاره‌ای فعلاتن فعلن مفتعلن است:

چه نیازی دارم که به من حرفی بزنی که سخن‌ها دارد نگهت در بی‌سخنی
(منزوی ۱، ص ۲۶)

و دیگری دو پاره‌ای مفاعیلن مفعولاتن مفاعیلن مفعولن^۳

چه چشم‌هایی داری تو چه چشم‌هایی داری زلالِ مستی می‌جوشد درونشان پنداری
(همان‌جا)

که، در آن، با افزودن یک هجا به پاره اول، وزن دوری پدید آمده است. منزوی اظهار کرده
که، در این کار، از غزل شهریار به مطلع

گیرم که پریدم من ای شاخه شمشاد از تو تو سروی و من سایه مشکل شوم آزاد از تو
(شهریار، ج ۱، ص ۱۸۷)

الگو گرفته است. این غزل در وزن مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن فع سروده شده و شهریار، در پایان پاره دوم مصراع، یک هجا افزوده است و کار او با کار منزوی، به خصوص در قیاس با نمونه اول (فعلاتن فعلن فعلاتن مفتعلن) فرق دارد. در شعر شهریار، هجای افزوده شده درست در دنباله زنجیره هجایی جای گرفته؛ اما هجای افزوده در نمونه اول یادشده از منزوی نظم ریاضی را در زنجیره عروضی برهم زده است. اما، در نمونه دوم (مفاعیلن مفعولاتن مفاعیلن مفعولن)، می‌توان گفت شاعر، در پاره دوم (مفاعیلن مفعولن)، پیش از کامل شدن تکرار مفاعیلن مفعولاتن، مصراع را به پایان برده است؛ یعنی پاره دوم یک هجا کمتر از پاره اول دارد ولی هر دو در یک زنجیره هجایی ساخته شده‌اند.

هتجارگریزی یا خطای وزنی؟

خطای وزنی در غزل‌های منزوی بسیار کم است. اینک چند نمونه:

دیو و فرشته از ازل هم‌خانه بوده‌اند در خلوت کدام دل این هر دو جا نداشت
(ص ۴۵۱)

در مصراع اول بیت (غزل ۳۴۷ شماره ۲ فهرست به وزن مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن)، از وزن عدول شده است و، این مصراع برای آنکه موزون گردد، «از ازل هم‌خانه» باید از آزل‌مُخانه (با حذف «ه») خوانده شود و عملاً نیز چنین خوانده می‌شود. و، از این رو، اشکال وزنی در خوانش ناپیدا می‌ماند.

۳) در مقدمه از شوکران و شکر، مفاعیلن مفعولاتن مفاعیلن مفعولاتن آمده که ظاهراً غلط مطبعی است.

در غزل ۲۸۳ (شماره ۶۰ فهرست)

۱. دیگر مصیبت نه در مرگِ سهراب بود و نه در زندگیش
۲. وقتی که رستم در آینه چشم فرزند خود را ندید
۳. آینه آتشینی که گر زال در آن پری می‌فکند
۴. شاید که یک قاف سیمرخ از آفاق آن می‌پرید
۵. آینه‌ای که اگر اشک و خون می‌ستردی از آن بی‌گمان
۶. چون مرگ از عشق هم نقشی آنجا می‌آمد پدید
۷. نقشی از آغاز یک عشق - آمیزه اشک و خون ناتمام -
۸. یک طرح و پی‌رنگ از روی و موی مه‌آلود گردآفرید (ص ۳۷۱)

شمار هجاهای مصرع‌ها مساوی نیست: مصرع‌های ۴ و ۶ شانزده هجایی و دیگر مصرع‌ها نوزده هجائی‌اند. منزوی در چند نمونه مصرع‌هایی بلندتر یا کوتاه‌تر از مصرع‌های دیگر غزل خود ساخته است. این کار بی‌پیشینه نیست و در شعر پیشینیان نیز نمونه آن را می‌توان یافت که آن را در شمار لغزش آورده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از این بیت فصیحی هروی یاد کرد:

صبح از پی گل چیدن چون عزم چمن کردم دامن شده تن جمله گل لعل‌نشان را^۴
(نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۸۳)

منزوی، در غزل ۳۹۷ (شماره ۳۸ فهرست) پا از این فراتر نهاده و، در وزنی هفده هجایی، دو مصرع پانزده هجایی، سه بار فاعلات + فاعلن (مصرع‌های ۱ و ۵) و یک مصرع نوزده هجایی، چهار بار فاعلات + فاعلن (مصرع ۴) درج کرده است:

۱. ناگهان تو ناگهان صدای پای تکیه‌گاه

۴) اخوان ثالث نیز از این بیت یاد کرده و نوشته است: «مصرع اول بیت اخیر، چنان‌که دیدیم، بلندتر از دومی است» (اخوان ثالث ۱، ص ۱۱۴). شمار هجاهای هر دو مصرع چهارده است؛ اما شاعر، در مصرع اول، از اختیار تسکین بهره برده و، به جای هجاهای کوتاه هفتم و هشتم، یک هجای بلند نشانده و از این روست که شمار هجاهای دو مصرع برابر شده است. ملاً سیری جربادقانی، که، در شعر خود (مانند اخوان با در نظر گرفتن تسکین)، بر فصیحی خرده گرفته، بر کوتاهی و بلندی مصرع‌ها انگشت نهاده است (← نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۸۲). صاحب تذکره، از دیدی دیگر، درباره آن گفته است: «فصیحی در بیتی دو بحر زده» (همان‌جا). از این دید، مصرع اول به الگوی وزنی مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن و مصرع دوم به الگوی وزنی مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفعولن است.

۲. سوي آن من شکسته وار ناتوان که آمدی
۳. عطرِ زندگی تمام گوشه و کنار را گرفت
۴. با دو چشم آهوانه از کنار آهوان که آمدی
۵. عشق مثل قرص نان میانمان دو پاره شد
۶. با شعارِ زندگی برای هر دو مان که آمدی (ص ۵۰۷)

در غزل ۲۳۴ (شماره ۶ فهرست) به وزن چهار بار مفاعیلن، مصراع اول بیت

اگر فصلی فراق از دفتر ایام گم می‌شد چه کم می‌شد

چه خوش بود این ورق را پاره زین تقویم می‌کردند

(ص ۳۲۰)

به جای چهار بار مفاعیلن، پنج بار مفاعیلن دارد.

در غزل ۳۱۲ (شماره ۴۱ فهرست) به وزن دو بار فاعلات فاعلات فاع، مصراع اول بیت

مرتعی که روز آفتابیش یک نگاه روشن است و باز

قوس‌های با شکوه آن جفتی ابروی کمانی‌اند

(ص ۴۰۴)

در پاره اول، به جای فع یا فاع (-)، فاعلن (دو هجا بیشتر) دارد.

در همین غزل، مصراعی در مجموعه اشعار حسین منزوی (همان جا) به صورت ذات رنگ‌های معنی‌اند ذات رنگ معانی‌اند ضبط شده که، در پاره دوم آن، وزن تغییر کرده و، به جای فاعلات فاعلات فاع، فاعلات مفاعلن شده است. اما همین پاره در مجموعه از کهربا و کافور (منزوی ۲، ص ۱۰۲) به صورت ذات رنگی معانی‌اند که به همان وزن فاعلات فاعلات فاع است آمده و، از این رو، معلوم می‌گردد که ضبط مجموعه اشعار غلط مطبعی است.

اما تمیز غلط مطبعی از هنجارگریزی همواره میسر نیست چنان‌که کاظمی (ص ۹۶) به نقص وزنی مصراع سحرخوانیت ای مرغ به پایان آمد (منزوی ۴، ص ۸۴) انگشت نهاده و، پس از انتشار مجموعه اشعار منزوی معلوم شد که ضبط درست سحری خوانیت... است (منزوی ۶، ص ۲۴۶) و سحرخوانیت غلط مطبعی بوده است.

نمونه دیگر مصراع مانده ز خوش راز تو رانده میخواست آری (همو ۵، ص ۸۷) که، شاید در دست‌نویس شاعر، چنین بوده است: مانده ز خویش و از تو رانده میخواست آری.

باری، اگر هنجارگریزی با انحراف از وزن در غزل پیشنهادی از سوی شاعر تلقی شود، می‌توان آن را با قیدهایی پذیرفت از این قبیل که تنها در وزن‌ها یا بافت‌هایی روا باشد که عدول از وزن محسوس نگردد و آهنگ شعر چندان ناچور به گوش نرسد. اما خوش‌تر آن است که شاعر، هرگاه احساس کند سخنش در قالب غزل آسان نمی‌گنجد، به سراغ شعر نیمایی برود.

بررسی هجائی وزن‌ها

بهره‌گیری از وزن‌های بلند، علاوه بر آنکه تنوع بیشتری به غزل می‌بخشد، راهی است برای نزدیک کردن زبان شعر به زبان گفتار که نیما در جست‌وجوی آن بود. همچنین، در اوزان بلند، به آسانی می‌توان از انواع ترکیب‌های اضافی و گروه‌های اسمی و قیدی دراز بهره جست. برای نمونه، شاعر در بیت

ترکیب کردیم صد جوی آرام را در دلِ خویش تا از خروشان‌ترین رودهای جهان هم گذشتیم

(ص ۴۲۲)

(شماره ۳۷ فهرست) در وزن پنج بار مفعول + فعل، گروه متمم «از خروشان‌ترین رودهای جهان» را توانسته است بگنجانند. یا در مصرع من خسته‌ام ز خواندنتان دیگر ای فصل‌های باطل بی‌تعطیل (ص ۳۵۲) (شماره ۳۶ فهرست) در وزن دو بار مفعول فاعلات مفاعیلن، ترکیب وصفی «فصل‌های باطل بی‌تعطیل» را توانسته است درج کند. یا در بیت محبوب من بعد از تو گنجم بی‌قرارم خالی‌ام منگم

بر داربستی از چه خواهد شد، چه خواهیم کرد، اونگم

(ص ۳۶۸)

(شماره ۲۵ فهرست) در وزن چهار بار مستفعلن + فع، گروه متمم زیاده دراز «بر داربستی از چه خواهد شد، چه خواهیم کرد» را توانسته است جا دهد.

در جدول زیر، چهارصد و بیست و پنج غزل منزوی به تفکیک شمار هجا ردیف‌بندی شده‌اند و، در هر ردیف، شمار غزل‌ها، شمار اوزان همچنین شماره‌های فهرست که غزل‌ها برحسب وزن در آنها جای گرفته‌اند ذکر شده است. بدین قرار، مثلاً در ردیف اول، مشخص گردیده که شاعر نه غزل ده‌هجایی در پنج وزن دارد که، به تفکیک وزن، ذیل

شماره‌های ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۵۰، ۵۸ فهرست درج شده‌اند.

شماره‌وزنها در فهرست	شمار وزن‌ها	شمار غزل‌ها	شمار هجاها
۵۸، ۵۰، ۳۰، ۲۹، ۲۷	۵	۹	۱۰ هجایی
۵۹، ۵۷، ۴۰، ۳۱، ۱۷، ۱۳	۶	۱۸	۱۱ هجایی
۴۹، ۴۳، ۱۸	۳	۶	۱۲ هجایی
۴۵، ۳۹، ۳۴، ۲۳، ۱۲	۵	۱۶	۱۳ هجایی
۵۴، ۳۳، ۲۱، ۱۴، ۱۱، ۹، ۷، ۴، ۲ ۵۶، ۵۵	۱۱	۱۳۸	۱۴ هجایی
۴۷، ۲۸، ۵، ۳، ۱	۵	۱۴۶	۱۵ هجایی
۲۴، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۵، ۱۰، ۸، ۶ ۶۰، ۵۳، ۴۶، ۴۲، ۳۵	۱۳	۷۱	۱۶ هجایی
۳۸، ۳۷، ۲۲	۳	۶	۱۷ هجایی
۵۲، ۴۸، ۴۱، ۳۲، ۲۵	۵	۸	۱۸ هجایی
۵۱، ۴۴، ۲۶	۳	۵	۲۰ هجایی
۳۶	۱	۲	۲۲ هجایی

جدول نشان می‌دهد که پُر هجاءترین غزل‌های منزوی دو غزل بیست و دو هجایی است

در وزن دو بار مفعول فاعلات مفاعیلن (شماره ۳۶ فهرست) که بیت

در چشم‌های شعله‌ورت آن روز چیزی فرونشسته و سرکش بود

چیزی هم از قبیلۀ خاکستر چیزی هم از سالالۀ آتش بود

(ص ۴۴۹)

مطلع یکی از آنهاست. همچنین این جدول نشان می‌دهد که از شصت وزن به کار رفته در غزل‌ها، دوازده وزن بیشتر از شانزده هجا دارند اما شمار غزل‌ها در این اوزان ۲۱ است و تنها ۵ درصد مجموع غزل‌ها را شامل می‌شود. در عوض، شمار غزل‌های چهارده و پانزده و شانزده هجایی مجموعاً ۳۵۵ است که ۸۳ درصد مجموع غزل‌ها را در بر می‌گیرد.

بهره‌جویی از اختیارات شاعری

منزوی گنجاندن پیام خود در شعر به زبانی شاعرانه و شیوا را اصل گرفته؛ از این رو در بهره‌جویی از اختیارات شاعری کوشیده است از حدی فراتر نرود که به زبان شعر آسیب برساند. مع‌الوصف، در موارد نادری، از این قاعده عدول کرده است. در میان اختیارات شاعری، آوردن هجای کوتاه به جای هجای بلند و تلفظ آن به اشباع رواج بیشتری دارد و کمتر غزلی را می‌توان یافت که، در آن، از این اختیار استفاده نشده باشد. استفاده از این اختیار عموماً به وزن و آهنگ شعر صدمه‌ای نمی‌رساند. اما کاربرد مکرر آن در یک مصراع، به‌ویژه مصراع کوتاه، چندان پسندیده نیست و اگر به بیش از دو بار برسد آشکارا از خوش‌نوایی و گوش‌نوازی شعر می‌کاهد. نمونه آن را در بیت

کوکبی که روزگاری در شبِ مجنون دمید در کبود آسمانِ ما دمیدست این زمان

(ص ۱۳۶)

(شماره ۵ فهرست) در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن شاعران شاهدهیم که، در هر مصراع آن، دو اشباع (جای آنها در واژه‌های با حروف سیاه نشان داده شده است) آمده است و، اگر این بیت را جدا از دیگر بیت‌های غزل بخوانیم، احساس وزن آن اندکی دشوار می‌گردد. در وزن‌های کم‌بسامد و ناآشنا، با کاربرد اشباع، دشواری احساس وزن افزایش می‌یابد. نمونه آن بیت

شعرِ من ارزانیّت باد امشب که یادت پیشانیِ دفترم را به نام تو آراست

(ص ۳۲۶)

(شماره ۲۱ فهرست) در وزن مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول فعلن که در آن، کاربرد سه اشباع، دریافت وزن را دشوار ساخته است. در مصراع «تا معجز بر تو عشق در چننه ماست از همین غزل نیز، سه اشباع به کار رفته که وزن را دشواریاب ساخته است.

کاربرد اشباع در واژه‌های تک‌هجایی همچون «به» در بیت

این خیانت نیست گوید نارون با پوزخند ابر دارد به اجاقِ پیر خدمت می‌کند

(ص ۱۵۷)

(شماره ۵ فهرست) در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن خوشایند نیست. در عوض، گاهی کاربرد اشباع با پیام شعر و فضای آن سازگار می‌افتد. مثلاً در بیت

تن به نزد ساقه‌ای خشکیده چون خود می‌کشد / تا بگوید که تبر اینجا حکومت می‌کند
(همان‌جا)

(شماره ۵ فهرست) در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن اشباع «که» میان دو جمله پایه و پیرو جدایی افکنده و جمله پیرو (مقول قول) را برجسته‌تر ساخته است. آهنگ خواندن مصرع دوم بیت چنان است که گویی خواننده برای شنیدن جمله پیرو درنگ می‌کند تا پیام را به درستی دریابد.

نمونه دیگر آن بیت

به جز افسانۀ «نه» از گلوئی تو نزد بیرون / دمیدم هرچه افسون‌های «آری» در نیت ای عشق
(ص ۳۰۶)

(شماره ۶ فهرست) در وزن چهاربار مفاعیلن، که، در آن، اشباع نه پاسخ را، چنان‌که در گفتار، برآتر می‌سازد.

منزوی از اختیار تسکین (کاربرد یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه) ← شمیسا ۱، ص ۵۵ نیز بهره جسته است که بسامد بسیار کمتری از اشباع دارد. سکنه‌های سنگین ناشی از آن در اشعار منوچهر نیستانی یا اسماعیل خوبی در غزل منزوی دیده نمی‌شود. کاربرد بیش از یک بار تسکین در یک مصرع حتی یک بار در برخی جایگاه‌ها وزن را نابهنجار می‌سازد. شاعر عموماً در تنگنای وزن است که از این اختیار بهره می‌جوید. استفاده از آن گاه انگیزه هنری دارد چنان‌که منزوی در بیت

لبت صریح‌ترین آیه شکوفایی است / و چشم‌هایت شعر سیاه‌گویایی است
(ص ۲۴)

(شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن، انگیزه کاربرد تسکین را پدید آوردن درنگ بر «چشم‌هایت» جلوه داده که، به گونه‌ای، معنی شگفتی و ستایش زیبایی در دل آن نهفته است.

در این نمونه، از آنجا که شاعر ناگزیر از به‌کار بردن تسکین نبوده و به آسانی می‌توانسته، به جای «و چشم‌هایت شعر» (U - U / - - -)، «و چشم‌های تو شعر» (U - U / - UU - -) بگوید و از کاربرد تسکین معاف گردد، انگیزه هنری پذیرفتنی می‌نماید؛ امّا

در نمونه‌هایی دیگر، چنین می‌نماید، که شاعر، در کاربرد تسکین، چنین انگیزه‌ای نداشته است، از آن قبیل است:

تو شاید آن زن افسانه‌ای که می‌آری به هدیه با خود خورشید را به خانه من
(UU) (-) (ص ۳۰)

(شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعِلن

دلت ایثار کن آن‌سان که حقی با حق‌دار نه که کالاش کنی گویی طزارش بُرد
(UU - -) (- - -) (ص ۷۵)

(شماره ۳ فهرست) در وزن فعلاَتِن فعلاَتِن فعلاَتِن فعِلن

تا چون باشم در اوجِ وصلت حالی من و ابتدایِ عشقت
(-) (UU) (ص ۵۱)

(شماره ۲۷ فهرست) در وزن مفعول مفاعِلن فعولن (مستفعلُ فاعلاَتُ فعِلن) که، در مصرعِ اوّل، به وزن مستفعلُ فاعلاَتُ فعِلن («تا چون یا» - - - مستفعلُ) و، در مصرعِ دوم، به وزن مستفعلُ فاعلاَتُ فعِلن («حالی من و» - - UU مستفعلُ) تقطیع می‌شود یعنی در مصرعِ اوّل هجای بلند جانشین دو هجای کوتاه می‌شود.

فرسوده مانده در صَفِ دلگیرِ روزها گویی برای مردن نوبت گرفته‌ام
(UU) (-) (ص ۱۶۳)

(شماره ۲ فهرست) در وزن مفعول فاعلاَتُ مفاعِلن فاعِلن که، در مصرعِ دوم، بر اثر تسکین، به مفعول فاعلاَتِن مفعول فاعِلن بدل شده است.

هزار وادی را دژه دژه رد شده‌ام هزار یادی را پشته پشته آمده‌ام
(-) (UU) (ص ۱۶۴)

(شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعِلن که، در مصرعِ اوّل، بر اثر تسکین، به مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعِلن بدل شده است.

در مثنوی «توفان» منزوی نیز کاربرد تسکین چشمگیر است و گاه به وزن

آسیب رسانده است؛ برای نمونه در رکن‌های اول و دوم هر مصراع از دو بیت

با چشمی گریان یعنی که چه با چشمی خندان یعنی که چه
می‌بندی بر خود تشویش را می‌سوزی هم من هم خویش را

(ص ۵۷۲)

در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن، تسکین (- - -) به جای (- UU) به کار رفته و تشخیص وزن را دشوار ساخته است.

اختیار قلب از تسکین نیز کم‌کاربردتر است و منزوی تنها در یک غزل (شماره ۲۰ فهرست) در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن از آن بهره جسته و مفتعلن (- UU) را به فاعلن (- U - U) بدل کرده است؛ نمونه‌اش در ابیات زیر:

به هر چمن رسیده‌ام از تو نشان ندیده‌ام تو در کجا شکفته‌ای ای گل بی‌نظیر من

(ص ۲۲۵)

(شماره ۲۰ فهرست) هر دو مصراع در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن

به هر کجا می‌گذرم به هر کسی می‌نگرم عکس تو قاب می‌کند آینه ضمیر من

(همان‌جا)

(شماره ۲۰ فهرست) مصراع اول در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن؛ مصراع دوم در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن.

از تصرّفات ناشی از ضرورت وزنی تشدید مخفّف و تخفیف مشدّد است که، به نوعی، خلاف قیاس شمرده می‌شود (← شمیسا ۳، ص ۵۰). در سروده‌های منزوی، گاه مصادیق آن دیده می‌شود که ذیلاً نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

در تنگ نظر سعه صاحب نظری نیست (ص ۳۸۱)

(شماره ۴ فهرست) در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن که، در آن، عین مخفّف سعه مشدّد شده است.

همچنین ای دهمین ستاره این آسمان پاک (ص ۱۰۱۵) در وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن که، در آن، های مخفّف دهمین مشدّد شده است.

در عوض، در بیت

شراع همدلیت را بکش به نام من ای دوست اگر به غیر سپردی سُکمانِ همسفری را
(ص ۶۰)
(شماره ۸ فهرست) در وزن مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلاتِن که، در آن، کافِ مَشَدِّدِ سُکَّانِ
مُخَفَّف شده است.

در سنت شعر فارسی، همچنان‌که در زبان محاوره، حذف تشدید واژه‌های عربی
پیشینه دیرینه دارد و به مذاق فارسی‌زبانان خوش هم نشسته است. مصادیق آن را
در سروده‌های منزوی نیز می‌توان سراغ گرفت، از جمله: دلت ایثار کن آن‌سان که حقی با حق‌دار
(ص ۷۵) که، در آن، قافِ مَشَدِّدِ حَقِّی مُخَفَّف شده است. یا در بیت
گوهرت بی دروغ و بی غل و غش سره‌ای در میان ناسره‌هاست
(ص ۴۰۳)

(شماره ۱۳ فهرست) در وزن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن که، در آن، لامِ مَشَدِّدِ غَلِّ مُخَفَّف شده است.
در دو مصراع فصلِ گلگشتِ دشت‌ها دره‌هاست (ص ۴۰۳) (شماره ۱۳ فهرست) در وزن فَعَلاتِن
مفاعِلن فَعَلن و سرسبز و گل اندر گل دشت و دره می‌بینم (ص ۳۰۵) (شماره ۱۴ فهرست) در وزنِ
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن دژه (در تلفظ متداول)، به حذف تشدید، دره شده است.
ناگفته نماند که همین واژه بارها در شعر منزوی به تشدید «ر» آمده است. (← همان،
ص ۱۶۴، ۱۹۶، ۳۳۰، ۴۵۱، ۵۱۸، ۵۷۵)

واژه‌هایی نیز با دو تلفظ چون امید/امید داریم که شاعر در اختیار یکی از آنها
به مقتضای وزن آزاد است. منزوی هم بارها (← همان، ص ۸۶، ۱۰۱، ۱۴۴، ۳۸۵، ۴۲۵) آن را
با میم مشدد به کار برده است از جمله در
می‌بافم از آن رشته امید درازی روزی اگر افتد سر زلف تو به چنگم

(ص ۱۰۱)
(شماره ۴ فهرست) در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل مفعولن.

در سنت شعری زبان فارسی، در برخی از واژه‌ها، واج /U/ به صورت /O/ درمی‌آید که
مصادیق آن را در سروده‌های منزوی نیز می‌یابیم. نمونه‌هایی از آن است: کسی از آن سوي
ظلمت مرا صدا می‌کرد (ص ۴۳۳)؛ و در همان غزل: در این سو آن سوي تقویم جابه‌جا می‌کرد

(همان‌جا)؛ نیز در سوادى آن سوي مه يا سواری آن سوي رود (ص ۴۳۵) (هرسه، شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن؛ و در یک سایه از من شتابان سوي سایه تو (ص ۳۷) (شماره ۲۱ فهرست) در وزن چهاربار مفعول + فعلن؛ تو همان مرغ همایون که سویم آمدی اما (ص ۳۸) (شماره ۴۶ فهرست) در وزن فعلاطن فعلاطن فعلاطن فعلاطن؛ صد بغض کهنه در گلولی ناودان شکست (ص ۶۶) (شماره ۲ فهرست) در وزن مفعول فاعلاطن مفاعلهن فاعلهن؛ بردگان جان داده پای باروی نمرود (ص ۶۹) (شماره ۱۱ فهرست) در وزن فاعلاطن مفعولن فاعلاطن مفعولن؛ از بهشت سوي من هدیه فرستاد آن‌گاه (ص ۱۱۸) (شماره ۳ فهرست) در وزن فعلاطن فعلاطن فعلاطن فعلن؛ راست چون پیغمبری رو در روی ناباورانش (ص ۱۴۱) (شماره ۱۰ فهرست) در وزن چهاربار فاعلاطن؛ آهوی سرداده به هامون کیست (ص ۱۵۵) (شماره ۵۷ فهرست) در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلهن؛ دریغ می‌کند از نوش دارویی کساوس (ص ۱۷۸) (شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن؛ به کسی که بی تو راهی سوي هیچ سو ندارد (همان، ص ۲۱۶) (شماره ۱۵ فهرست) در وزن فعلاطن فاعلاطن فعلاطن فاعلاطن؛ دریده شد گلولی نی‌زنان عشق‌نواز (ص ۲۷۶) (شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن؛ ای گیاه جادویی آخر چه خواهم چید از تو (ص ۲۸۸) (شماره ۱۰ فهرست) در وزن چهاربار فاعلاطن؛ از ابروی کمایت آن تیر غمزه نیست (ص ۳۳۷) (شماره ۲ فهرست) در وزن مفعول فاعلاطن مفاعلهن فاعلهن؛ کمند گیسوی تو حلقه‌ای به گردن من (ص ۳۹۷) (شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن؛ همین نه بانوی شعر منی که مدحت تو (ص ۴۵۶) (شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن؛ نفس مبادم اگر در شلال گیسوی تو کم از نسیم بود در خلال گیسوی بید (ص ۳۹۶) (شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فعلن.

در عوض، در بیت از سوي روشنایی بر اسبی از رهایی می‌آئی و ز خورشید پر کرده خورجینت (ص ۷۷) (شماره ۷ فهرست) در وزن دو بار مفعول فاعلاطن، خور (در خورجین) به جای xur، XOR آمده است.

در شعر منزوی گاه ساکن متحرک یا متحرک ساکن گشته یعنی مصوتی و در نتیجه هجایی افزوده یا کاسته شده است. از نمونه‌های آن است:

مرد میدانی اگر باشد از این جوهر ناب کاری از پیش رود کمازستان کارش برد

(ص ۷۵)

(شماره ۳ فهرست) در وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن که، در آن، کارستان به جای کارستان نشسته است (راء متحرک ساکن و سین ساکن متحرک شده است).

کلمه گرفتم اینکه خدا بود یا نبود (ص ۳۹۹) (شماره ۲ فهرست) در وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن که، در آن، لام متحرک در کلمه ساکن شده است.

همین تصرّف را در بیت

و کلمه بود و جهان در مسیر تکوین بود و دوست داشتن آن کلمه نخستین بود

(ص ۲۲۷)

(شماره ۱ فهرست) در وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن نیز شاهدیم.

نمونه‌هایی دیگر: تو را در بسترت در جامه خواب تو پشیمیم (ص ۳۹)؛ تو را ای جاودانه بهترین تحریر پشیمیم (همان‌جا)؛ چه بنویسم چه ننویسم چه پشیمیم چه پشیمیم (ص ۲۸۲) (هر سه شماره ۶ فهرست) در وزن چهار بار مفاعیلن؛ تا در کجا پشیمیم از دامن دل این سنگ سنگین را (ص ۸۶) (شماره ۲۵ فهرست) در وزن چهار بار مستفعلن + فعلن.

فهرست اوزان غزل‌های مندرج در مجموعه اشعار حسین منزوی*

۱ UU - U - U - - UU - U - U (۹۲ غزل)

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن ۴-۵-۷-۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۹-۲۸-۳۷-۶۲-۶۵-۷۲-۸۱-۸۷-۹۳-۹۴-۱۱۶-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۲-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۴-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۹-۱۵۳-۱۵۴

* ذیل هر شماره از این فهرست، صورت نشانه‌ای و افعیلی ارکان وزن؛ شمار غزل‌های سروده در آن وزن؛ و شماره آن غزل‌ها آمده است. شماره غزل‌ها بر اساس شماره‌بندی مجموعه اشعار حسین منزوی (← منزوی ۶) مشخص شده است. وزن غزل‌ها بر پایه مطلع آنها معین گردیده است. در دو غزل منزوی (غزل ۲۸۳، شماره ۶۰ فهرست؛ غزل ۳۹۷، شماره ۳۸ فهرست) مصراع‌ها متساوی نیستند و، در فهرست، وزن این غزل‌ها بر پایه مطلع غزل آمده است.

در عروض نو، هجای پایان مصراع یک بلند (-) اختیار می‌شود. از این رو، در رکن‌بندی، از ذکر گونه‌هایی چون فعلان (گونه فعلن) یا فاع (گونه فعل) یا فاعلان (گونه فاعلن) خود را معاف ساخته‌ایم. غزل ۴۰۴ در وزن شماره ۱ فهرست و غزل ۴۱۲ در وزن شماره ۳ فهرست سروده شده است؛ اما از آنجا که در مجموعه اشعار حسین منزوی این دو غزل پیش‌تر به ترتیب ذیل شماره ۲۴۷ و ۲۵۹ آمده‌اند و تکراری‌اند در فهرست شماره‌های ۴۰۴ و ۴۱۲ نیامده است.

۱۵۵-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۸۳-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۴-۱۹۷-۲۰۳-۲۰۴-
۲۱۳-۲۱۶-۲۲۹-۲۴۵-۲۴۷-۲۵۲-۲۵۴-۲۵۶-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۰-۲۸۲-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۳-
۳۰۴-۳۰۵-۳۰۸-۳۰۹-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۶-۳۳۵-۳۳۶-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۶-۳۴۸-۳۵۱-۳۵۸-
۳۶۰-۳۶۴-۳۶۷-۳۷۳-۳۷۷-۳۸۶-۳۹۵-۳۹۸-۴۰۶-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۴-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-
۴۲۹-۴۳۱.

لبت صریح‌ترین آیه شکوفایی است و چشم‌هایت شعرِ سیاہِ گویایی است

(ص ۲۴)

۲ - U - U - - UU - U - U - - (غزل ۵۷)

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن ۲۲- ۳۱- ۳۵- ۳۹- ۵۲- ۵۳- ۶۶- ۷۹- ۸۴- ۸۵- ۹۰- ۹۲- ۹۹-
۱۱۴-۱۱۹-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۰-۱۵۰-۱۷۲-۱۸۵-۱۹۸-۱۹۹-۲۱۰-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۵-۲۳۳-
۲۵۰-۲۷۲-۲۷۸-۲۸۸-۲۹۲-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۳-۳۰۶-۳۰۷-۳۱۰-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۹-۳۲۹-
۳۴۳-۳۴۷-۳۶۳-۳۷۹-۳۸۱-۳۸۵-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۳-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۳-۴۱۵-۴۲۵.

زیبایی از جمالِ تو بُعد محقری است ناز از کرشمه تو نمود مصغری است

(ص ۴۷)

۳ - UU - - UU - - UU - - UU (غزل ۲۹)

فعلاتن فعلاتن فعلن یا فع لن ۲۶- ۲۷- ۲۹- ۴۷- ۴۸- ۶۱- ۶۳- ۷۶- ۸۲- ۱۰۲- ۱۰۸-
۱۱۲-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۷-۲۱۴-۲۳۱-۲۴۲-۲۴۶-۲۵۳-۲۵۷-۲۵۹-۲۷۳-۳۲۴-۳۸۰-۳۸۳-
۳۹۰-۳۹۲-۴۳۲.

کاش سیلی شود این اشک که ما را ببرد کسه مرا با تو درآمیزد و زینجا ببرد

(ص ۵۳)

۴ - - - UU - - UU - - UU (غزل ۲۵)

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن ۳۶- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۶۴- ۶۷- ۷۰- ۱۰۴- ۱۲۱- ۱۴۷- ۲۵۵- ۲۶۲-
۲۷۵-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۷-۲۹۱-۳۲۰-۳۶۱-۳۶۵-۳۶۸-۳۷۴-۳۸۷-۳۸۹-۴۱۱.

بر پرده از آن روز که تصویر تو بستند ما را هم از آن روز به زنجیر تو بستند

(ص ۶۳)

۵ - U - - - U - - - U - - - U (غزل ۲۲)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ۴۳-۷۸-۹۷-۹۸-۱۰۰-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۵-۱۲۶-۱۳۳-
۱۴۱-۱۴۸-۱۷۶-۱۸۰-۲۱۵-۲۷۶-۲۸۶-۲۹۵-۳۷۵-۴۲۲-۴۳۵.

وقت آن آمد کز اندوهان سبکباری کنیم شستشو را اشکِ شوق از دیدگان جاری کنیم
(ص ۷۰)

۶ U - - - U - - - U - - - U (غزل ۲۲)

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ۱-۱۶-۱۷-۲۴-۱۱۰-۱۲۴-۱۶۰-۱۶۲-۱۸۱-۲۰۲-۲۰۶-
۲۱۱-۲۲۲-۲۲۴-۲۲۶-۲۳۴-۲۹۸-۳۱۷-۳۲۸-۳۸۸-۳۹۶-۴۳۳.

شود تا ظلمتم از بازی چشمت چراغانی مرا دریاب ای خورشید در چشم تو زندانی
(ص ۲۱)

۷ U - U - - - U - U - - (غزل ۱۹)

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (یا مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن) ۵۰-۵۹-۶۸-۷۱-۷۵-۸۶-
۹۶-۱۱۷-۱۷۵-۱۹۶-۲۰۸-۲۱۸-۲۳۸-۲۴۴-۲۴۹-۲۵۱-۲۷۱-۳۳۰-۳۴۹.

برق سپیده دیدم در مشرقِ جبینت گل‌ها به دیده چیدم از باغِ آستینت
(ص ۷۷)

۸ U - U - - - UU - U - U - - (غزل ۱۳)

مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن ۲۰-۳۲-۳۳-۴۴-۸۳-۱۰۳-۱۱۱-۱۳۶-۱۴۶-۲۲۸-۲۹۷-
۴۰۵-۴۰۷.

پرندۀ نرم‌تر از روح یک ترانه می‌آمد پرندۀ نه که پری بود و از فسانه می‌آمد
(ص ۴۴)

۹ U - - - U - - - U - - - U (غزل ۱۱)

مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع لن ۱۰-۱۳۸-۱۴۵-۱۷۰-۲۳۰-۲۳۵-۲۶۱-۳۱۸-۳۳۹-۳۵۰-
۳۷۰.

امشب به یادت پرسه خواهم زد غریبانه در کوچه‌های ذهنم اکنون بی‌تو ویرانه
(ص ۳۳)

۱۰ U - - - U - - - U - - - U (غزل ۹)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن ۹-۳۴-۴۶-۷۳-۱۰۱-۱۵۲-۲۰۷-۲۴۳-۲۶۳.

- در من ادراکی است از تو عاشقانه عاشقانه
از تو تصویری است در من جاودانه جاودانه
(ص ۳۱)
- ۱۱ - U - U - - - U - U - - - (۹ غزل)
فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (یا فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن) ۴۲-۱۲۸-۱۴۴-۲۴۱-۲۷۹-
۳۵۵-۳۸۴-۴۱۴.
خانه‌های دم‌کرده کوچه‌های بغض‌آلود
طرح شهر خاکستر درزمینه‌ای از دود
(ص ۶۹)
- ۱۲ - - - U - - - U - - - U - - - (۹ غزل)
مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع ۲-۸۰-۱۶۷-۲۰۵-۲۷۴-۳۰۲-۳۱۴-۳۸۲-۴۲۳.
دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست
آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست
(ص ۲۲)
- ۱۳ - UU - U - U - - UU (۸ غزل)
فعلاتن مفاعیلن فعلن ۱۹۳-۲۵۸-۲۸۱-۳۱۱-۳۱۳-۳۳۷-۳۵۳-۳۷۲.
ماو من باش و ماه را بگذار
گل من شو گیاه را بگذار
(ص ۲۷۱)
- ۱۴ - - - UU - - - - UU - - - (۸ غزل)
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن ۶-۷۴-۱۰۹-۱۴۲-۲۰۹-۲۲۱-۳۳۱-۳۳۴.
از زمزمه دلت‌نگیم از همهمه بیزاریم
نه طاقت خاموشی نه تاب سخن داریم
(ص ۲۷)
- ۱۵ - - - U - U - UU - - U - U - UU (۵ غزل)
فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن ۶۰-۸۹-۱۵۸-۱۹۵-۴۳۶.
شب دیرپای سردم تو بگوی تا سرآیم
سحری چو آفتابی ز درون خود برآیم
(ص ۸۹)
- ۱۶ - U - U - U - U - U - U - U - U (۵ غزل)
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ۵۴-۲۰۱-۲۳۹-۲۶۷-۴۱۷.
غزل غزل ترانه تو ترانه بهار تو
چمن چمن بهار تو بهار ماندگار تو
(ص ۸۲)

۱۷ - - - U - U - UU - - (غزل ۵)

مفعول مفاعیلن مفاعیلن ۹۱-۱۲۵-۱۵۱-۱۸۲-۴۳۰.

تا مطربِ عشق خسته می‌خواند سازِ دلِ ما شکسته می‌خواند

(ص ۱۳۰)

۱۸ - - U - - U - - U - - (غزل ۴)

فعولن فعولن فعولن فعولن ۲۳-۳۰-۳۰۱-۴۳۴.

مجوید درمن ز شادی نشانه من و تا ابد این غم جاودانه

(ص ۴۸)

۱۹ - - U - - U - - - - U - - U - - (غزل ۴)

مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن ۸۸-۱۶۱-۱۷۹-۳۴۲.

چون آفتابِ خیزانی بی تو دل من گرفته‌ست

جانا کجایی که بی تو خورشید روشن گرفته‌ست

(ص ۱۲۷)

۲۰ - U - U - UU - - U - U - UU - (غزل ۴)

مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن ۷۷-۱۲۷-۱۶۳-۴۱۸.

یاد تو می‌وزد ولی بی خیرم ز جای تو کز همه سوی می‌رسد نکهت آشنای تو

(ص ۱۱۰)

۲۱ - - U - - U - - U - - U - - (غزل ۴)

مفعول مفعول مفعول مفعول (یا فعلن) ۱۴-۱۸-۴۱-۲۴۰.

درمن کسی باز یاد تو افتاد امشب بانگی تو را از درونم صلا داد امشب

(ص ۳۷)

۲۲ - - - U - - - U - - - U - - - U - (غزل ۳)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع ۳۲۳-۳۳۸-۳۶۹.

دست و رو در آب جو ترکردنم گیرم ز ناچاری‌ست

من بخوام یا نخوام جو بیار زندگی جاری‌ست

(ص ۴۱۸)

۲۳ - U - - - U - - - U - (۳ غزل)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع ۱۲۳-۱۷۳-۳۶۲.

در خیابانی که از بوی تو سرشار است می‌روم وز یاد تو ذهنم گرانبار است

(ص ۱۶۷)

۲۴ - U - - - U - - - U - - - U - (۳ غزل)

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن ۹۵-۲۷۷-۲۹۶.

زان باده پرکن ساغرم کز وی سحر سرمی‌زند خورشید در خمخانه‌اش هر صبح ساغر می‌زند

(ص ۱۳۴)

۲۵ - U - - - U - - - U - - - U - (۳ غزل)

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع لن ۵۸-۲۸۰-۳۹۳.

رنج گرانم را به صحرا می‌دهم صحرا نمی‌گیرد اشک روانم را به دریا می‌دهم دریا نمی‌گیرد

(ص ۸۶)

۲۶ - U - - - U - - - U - - - U - (۳ غزل)

مفعول فاعلات فاعولن مفعول فاعلات فعولن ۱۸۶-۳۶۶-۳۹۴.

باغ خزان‌ی توام ای یار که بی تو برگ و بار ندارد وقتی تو نیستی گل سرخم تقویم من بهار ندارد

(ص ۲۶۱)

۲۷ - U - - - U - - - U - - - U - (۳ غزل)

مفعول مفاعلهن فعولن (یا مستفعل فاعلات فع لن) ۲۵-۱۲۹-۳۹۱.

ای زادنم ابتدای عشقت وی مردنم انتهای عشقت

(ص ۵۱)

۲۸ - U - - - U - - - U - - - U - (۲ غزل)

فاعلات فاعلات فاعلن ۲۶۴-۴۰۱.

تا همیشه از برایم ای صدای من بمان ای صدای مهربان بمان برای من بمان

(ص ۳۵۱)

۲۹ - U - - - U - - - U - (۲ غزل)

فاعلن فاعلن فاعلن فع ۳۴۴-۴۱۶.

باز مستی و بیدار خوابی است باز هم رنگِ خونم شرابی است

(ص ۴۴۸)

۳۰ - U - U - - U - U - (۲ غزل)

فاعلن فعل فاعلن فعل (یا فاعلاتن فاعلاتن) ۱۵۶-۱۵۷.

ای نوای من از نوای تو نای من پراز نغمه‌های تو

(ص ۲۱۴)

۳۱ - UU - - UU - - UU (۲ غزل)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ۱۷۴-۱۸۴.

ای لب‌ت ساغرِ بیجاده من بوسه‌ات ناب‌ترین باده من

(ص ۲۴۲)

۳۲ - U - U - - - UU - U - U - - - UU - U - U (۲ غزل)

مفاعیلن فاعلاتن فع مفاعیلن فاعلاتن فع ۴۹-۲۲۷.

زنی که صاعقه‌وار آنک ردای شعله به تن دارد فرونیامده خود پیداست که قصید خرمین من دارد

(ص ۷۶)

۳۳ - U - U - - U - U - U - - U (۲ غزل)

مفاعیلُ فاعلن مفاعیلُ فاعلن (یا فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن) ۳۲۷-۳۳۳.

به سودای آسمان پروبال می‌زنی ولی کو گشایشی از این راه روزنی

(ص ۴۲۴)

۳۴ - - UU - U - U - - UU - (۲ غزل)

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع ۲۳۲-۳۵۲.

آمده‌ام بازت ای بهار ببینم محو تماشا به سایه‌ات بنشینم

(ص ۳۱۸)

۳۵ - UU - - UU - - UU - - UU - (۲ غزل)

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن ۳۸-۵۱.

بی‌تو به سامان نرسم ای سرو سامان همه تو ای به تو زنده همه من ای به تنم جان همه تو

(ص ۶۵)

۳۶ - - - UU - U - U - - - - UU - U - U - - (۲ غزل)

مفعول فاعلات مفاعیلن مفعول فاعلات مفاعیلن ۲۶۵-۳۴۵.

از چشم‌هایِ عشق چه می‌خواهید ای ابرهایِ بغضی و بارانی

بر گونه‌های دوست چه می‌بارید ای اشک‌هایِ طاغیِ توفانی

(ص ۳۵۲)

۳۷ - - U - - U - - U - - U - - U - - (۲ غزل)

مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول (یا فع لن) ۳-۳۲۵.

ای گیسوانِ رهایِ تو از آبسارانِ رهاتر چشمانت از چشمه‌سارانِ صافِ سحرِ باصفاتر

(ص ۲۳)

۳۸ - U - U - U - U - U - U - U - U - (۱ غزل)

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات فع ۳۹۷.

سرکشیدم از میان خون دوان‌دوان که آمدی پر گشودم از درون گشوده‌بازوان که آمدی

(ص ۵۰۷)

۳۹ - U - U - U - U - U - U - U - (۱ غزل)

فاعلات فاعلات فاعلات فع ۴۰.

عاشقانه سر بنه به رویِ شانهم گوش کن به نغمه‌هایِ عاشقانه‌ام

(ص ۶۷)

۴۰ - U - U - U - U - U - U - (۱ غزل)

فاعلات فاعلات فاعلن ۲۹۴.

حکمم از زمین رها شدن نبود سرنوشت من خدا شدن نبود

(ص ۳۸۴)

۴۱ - U - U - U - U - - U - U - U - U - (۱ غزل)

فاعلات فاعلات فع فاعلات فاعلات فع ۳۱۲.

نقش‌هایِ کهنه‌ام چقدر تلخ و خسته و خزان‌اند نقشِ غربتِ جوانه‌ها رنگِ حسرتِ جوانی‌اند

(ص ۴۰۴)

۴۲ - UU - U - U - - UU - U - U - (۱ غزل)

فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن ۲۲۳.

بر پل شکسته ممان کاین نه خالی از خطر است
 روڈ اژدهای دمان زیر پات درگذر است
 (ص ۳۰۷)

۴۳ - U - - - U - - - U - (۱ غزل)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن ۳۷۶.

روز رنگ سبزه افسرده دارد
 بوی پرچین‌های باران خورده دارد
 (ص ۴۸۳)

۴۴ - U - - - U - - - U - - - U - (۱ غزل)

فاعلن فاعلن فاعلن فع فاعلن فاعلن فع ۳۷۸.

شهر منهای وقتی که هستی حاصلش برزخ خشک و خالی
 جمع آینه‌ها ضرب در تو بی عدد صفر بعد از زلالی
 (ص ۴۸۵)

۴۵ - UU - - UU - - UU - (۱ غزل)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع ۲۳۷.

شوکران است اگر وصل تو خواهم خورد
 خود مرگ است اگر عشق تو خواهم مرد
 (ص ۳۲۳)

۴۶ - UU - - UU - - UU - - UU - (۱ غزل)

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن ۱۵.

ای که گمنام رسیدی تو و گمنام گذشتی
 تو که بودی که شتابان و بی آرام گذشتی
 (ص ۳۸)

۴۷ - U - - - U - - - U - - - U - (۱ غزل)

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن ۴۱۹.

الا بی وفا یار کز یاریم می‌گریزی
 به خوابم می‌آیی ز بیداریم می‌گریزی
 (ص ۵۳۰)

۴۸ - U - - - U - - - U - - - U - (۱ غزل)

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن ۴۰۲.

- فرود آمدم از بهشتت در این باغ ویران خدایا
فرود آمدم تا نباشم جدا زین اسیران خدایا
(ص ۵۱۳)
- ۴۹ - - - U - - - - U - - (۱ غزل)
مستفعلن فع لن مستفعلن فع لن ۳۵۷.
- یک بار دیگر عشق یک بار دیگر تو
شورِ مجدّد تو شوقِ مکرّر تو
(ص ۴۶۲)
- ۵۰ - - - U - - - - U - - (۱ غزل)
مستفعلن مستفعلن فع لن ۲۳۶.
- ای گل همه فصلت بهاران باد
تقویمِ عمرت بی‌زمستان باد
(ص ۳۲۲)
- ۵۱ - - - U - - - - U - - - - U - - - - U - - (۱ غزل)
مستفعلن مستفعلن فع لن مستفعلن مستفعلن فع لن ۳۵۴.
- دیگر برای دم زدن از عشق باید زبانی دیگر اندیشید
باید کلامِ دیگری پرداخت باید بیانی دیگر اندیشید
(ص ۴۵۹)
- ۵۲ - - U - - - - U - - - - U - - - - U - - (۱ غزل)
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن ۱۹۰.
- می‌آیم و دل‌تنگِ دل‌تنگ ای شنگِ نازک‌تن برایت
می‌آیم و سوغاتی من از بوسه پیراهن برایت
(ص ۲۶۷)
- ۵۳ - - - U - U - - - - U - U - - (۱ غزل)
مستفعلن مفاعیلن مستفعلن مفاعیلن ۲۰۰.
- در خود خروش‌ها دارم چون چاه اگرچه خاموشم
می‌جوشم از درون هرچند با هیچ‌کس نمی‌جوشم
(ص ۲۸۰)
- ۵۴ - - U - U - U - - U - U - U (۱ غزل)
مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن ۳۷۱.

- نمی‌گذارم از من بگیردت زمانه
به هر دلیلی این بار و یا به هر بهانه
(ص ۴۷۸)
- ۵۵ - UU - U - U - UU - (۱ غزل)
مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فعلن ۴۵.
بی تو شیم با ستاره شامِ غریبان است
با تو شیم بی ستاره نیز چراغان است
(ص ۷۲)
- ۵۶ - U - UU - U - UU - (۱ غزل)
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن ۳۳۲.
دود گرفته‌ست افق باز کجا سوخته
آتشِ آهِ کسی باز که را سوخته
(ص ۴۲۹)
- ۵۷ - U - UU - UU - (۱ غزل)
مفتعلن مفتعلن فاعلن ۱۱۳.
کاسه خورشید پر از خون کیست
گنبدِ مینایی وارون کیست
(ص ۱۵۵)
- ۵۸ - UU - U - U - (۱ غزل)
مفعول فاعلات فاعلن ۳۵۹.
عریان شدی و عطرِ علف زد
شب یگه خورد و ماه کلف زد
(ص ۴۶۴)
- ۵۹ - UU - U - U - (۱ غزل)
مفعول فاعلات مفاعیلن ۶۹.
ای بسته چشم‌های تو راهم را
پُر کرده قامتِ تو نگاهم را
(ص ۱۰۰)
- ۶۰ - U - U - U - U - (۱ غزل)
مفعول مفعول مفعول مفعول فاعلن ۲۸۳.
تقدیر تقویم خود را تماماً به خون می‌کشید
وقتی که رستم تهیگاهِ سهراب را می‌درید
(ص ۳۷۱)

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱)، بدایع و بدعت‌های نیما یوشیج، زمستان، تهران ۱۳۷۶.
- _____ (۲)، زمستان، زمستان، تهران ۱۳۸۶.
- _____ (۳)، سه کتاب، زمستان، تهران ۱۳۸۷.
- اسماعیلی اراضی، ابراهیم، غزل مزل، گفتمان اندیشه معاصر، اصفهان ۱۳۸۳.
- امین پور، قیصر، گل‌ها همه آفتابگردان‌اند، مروارید، تهران ۱۳۸۲.
- بهبهانی، سیمین (۱)، خطی ز سرعت و از آتش، زوار، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.
- _____ (۲)، دشت ارژن، زوار، تهران ۱۳۷۰.
- _____ (۳)، رستاخیز، زوار، تهران ۱۳۷۰.
- _____ (۴)، یک دریچه آزادی، سخن، تهران ۱۳۷۴.
- _____ (۵)، یکی مثلاً اینکه... البرز، تهران ۱۳۷۹.
- بهمنی، محمدعلی، گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود، دارینوش، تهران ۱۳۸۶.
- پرننگ، نوذر، آن سوی باد، به کوشش بیژن ترقی، سنایی، تهران ۱۳۸۲.
- تولگی، فریدون، شعله کبود، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- سعیدی، محمدشریف، سفر آهوها، تکا، تهران ۱۳۸۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، آینه‌ای برای صداها، سخن، تهران ۱۳۷۶.
- شمیسا، سیروس (۱)، آشنایی با عروض و قافیه، میترا، تهران ۱۳۸۶.
- _____ (۲)، فرهنگ عروضی، فردوس، تهران ۱۳۷۵.
- _____ (۳)، معانی، میترا، تهران ۱۳۷۴.
- شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، ج ۱، زرین و نگاه، تهران ۱۳۷۴.
- قهرمان، عشرت (۱)، سروش، [بی‌نا، بی‌جا] ۱۳۷۲.
- _____ (۲)، موج، [بی‌نا]، مشهد ۱۳۶۴.
- کاظمی، روح‌الله، سبب نقره‌ای ماه، مروارید، تهران ۱۳۸۸.
- منزوی، حسین (۱)، از شوکران و شکر، آفرینش، تهران ۱۳۸۵.
- _____ (۲)، از کهربا و کافور، کتاب زمان، تهران ۱۳۷۷.
- _____ (۳)، با سیاوش از آتش، پاژنگ، تهران ۱۳۷۴.
- _____ (۴)، با عشق در حوالی فاجعه، پاژنگ، تهران ۱۳۷۱.
- _____ (۵)، تیغ و ترمه و تغزل، آفرینش، تهران ۱۳۸۵.
- _____ (۶)، مجموعه اشعار، به کوشش محمد فتحی، آفرینش و نگاه، تهران ۱۳۸۸.
- میرزایی، محمدسعید، درها برای بسته شدن آفریده شد، کانون، تهران ۱۳۷۶.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران ۱۳۷۸.

